

علت یابی شکاف ارتباطی دانشگاه و صنعت

بررسی های علمی نشان می دهد که هرگاه در جامعه ای اتصال مناسب بین دانشگاه و صنعت برقرار شده است ، شاهد شکوفایی اقتصادی و اجتماعی در آن کشور بوده ایم. همکاری دانشگاه و صنعت می تواند از طریق تامین سرمایه از طرف صنعت و تامین اعضای هیئت علمی و تولید علم از طرف دانشگاه منجر به بهبود کیفیت زندگی گردد. مقام معظم رهبری می فرمایند: " که پیشرفت واقعی کشور جز با پیشرفت علم امکان پذیر نیست؛ و پیشرفت آن وقتی است که درونزا باشد، آن وقتی است که متکی به استعداد درونی یک ملت باشد. وزن و اعتبار کشورها و دولتها و ملتها هم وابسته ی به همین درونزایی است ". ایشان بر این باورند که اگر ما بتوانیم رابطه ی صنعت و دانشگاه را، صنعت و مراکز تحقیق را، یا به معنای عام، صنعت و علم را به صورت کامل برقرار کنیم، نتیجه به این صورت خواهد بود که هم دستگاه های صنعتی ما در حل مسائل خودشان با مراجعه ی به دانشگاه ها رشد پیدا خواهند کرد و هم دانشگاه های ما جریان پیدا خواهند کرد. ایشان در تمثیل این تعامل می فرمایند: " مثل سدّی که به وجود آمده، اما شبکه های آبیاری نداشته باشد؛ خب، این سد فایده ای ندارد. نیمی از کار سد این است که ما دیواره درست کنیم و آب پشت آن جمع کنیم، نیم عمده این است که ما شبکه های آبیاری به وجود بیاوریم تا آب این سد بتواند به نقاط مورد نیاز و به نقاط تشنه و زمینهای تشنه برسد؛ این باید انجام بگیرد. البته، هم شرکتهای و کارخانه های بایستی بیش از گذشته به مراکز علمی رجوع کنند، هم مراکز علمی باید خودشان را بیش از گذشته آماده کنند ".

علیرغم تلاش های صورت گرفته و گام های برداشته شده در سال های اخیر ، متأسفانه باید به این واقعیت تلخ اذعان نمود که شکاف عمیقی بین دستگاه های اجرایی و صنعت با دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی کشورمان وجود دارد که علل فاصله بین این دو رکن توسعه را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- **عدم احساس نیازمندی صنعت و دانشگاه به یکدیگر.** شرکتهای چنان در مسائل اولیه غرق شده اند که هر لحظه موجودیت و بقای آنها با تهدید مواجه است و لذا مباحث تحقیق و توسعه برای آنها معنایی ندارد. از سوی دیگر دانشگاه ها نیز از بودجه عمومی ارتزاق می کنند و یا اعتبارات خود را از طریق پذیرش دانشجویان شهریه پرداز تامین می کنند و ضرورتی نمی بینند که بدنبال جذب اعتبارات تحقیقاتی باشند که معمولاً با مشقت فراوان بدست می آید و یا امکان حصول آن بسیار پایین است.
- **انتظارات بیش از حد صنعت از دانشگاه (سازمان ها توقع دارند با انجام یک کار تحقیقاتی تمامی مشکلات آنها برطرف شود) و متقابلاً مسأله مدار نبودن تحقیقات دانشگاهها (دستگاهها در کار بست نتایج پژوهش ها نقدهای فراوانی دارند و معتقدند که این نتایج صرفاً تئوری است و قابلیت کاربرد ندارد)**

- **تقدیر متولی ارتباط دانشگاه و صنعت** (نهادهای واسطی که نیازهای صنعت را به دانشگاهها منتقل نمایند و رویکرد تقاضا محوری در تحقیقات دانشگاهی را تضمین نمایند)
 - **دولتی بودن صنایع و سازمانها و عدم وجود رقابت.** زمانی که عنصر رقابت را از سازمانها حذف نماییم، یعنی عملا زمینه را برای نوآوری و بهبود نابود ساخته ایم؛ به گونه ای که فعالیتهای تحقیقاتی تبدیل به کالایی لوکس می شود که نه برای حل مسائل، بلکه ابزاری برای تفاخر تلقی می شوند.
 - **تقدیر برنامه کارآموزی** و دروس مرتبط با آن در برنامه های دانشگاهی، موجب علم زدگی در محیط دانشگاه می شود و به مرور با دانش آموختگانی مواجه می شویم که در مواجهه با مسائل واقعی بازار کار ناکارآمد هستند.
 - تمرکز بودجه های تحقیقاتی در برخی وزارتخانه ها و یا معاونت علمی و عدم توجه به مشکلات مبتلابه سازمان ها در توزیع این بودجه ها، باعث **پدررفتن امکانات و سرخوردگی محققان** واقعی می شود.
 - **حاکمیت روحیه شرکت سالاری بجای مشتری مداری.** شرکت ها وقتی می بینند هر آنچه تولید می کنند برای آن خریدار وجود دارد و سریعاً مصرف می شود، نیازی به بهبود احساس نمی کنند.
 - **تقاضا محور نبودن طرح های تحقیقاتی و پایان نامه ها.** موضوعات طرح های تحقیقاتی و پایان نامه های دانشگاهی عمدتاً مبتنی بر علائق علمی محققان است و الزاماً ممکن است به عنوان مساله روز دستگاههای اجرایی و صنعتی نباشد.
 - **وارداتی بودن صنعت و دانشگاه.** این واقعیتی تلخ است که صنعت کشور ما عمدتاً مونتاژ و وارداتی بوده و عمده منابع علمی دانشگاهها نیز ترجمه کتب و مقالات خارجی است. لذا زمانی که این دو رکن اساسی جامعه وارداتی بوده و هیچ کدام بومی نیستند، نمی توان توقع داشت که زبان یکدیگر را بفهمند.
- علاوه بر موارد فوق می توان برخی دیگر از موانع ارتباط صنعت با دانشگاه در کشور را اینگونه برشمرد:
- کمبود طرح های تحقیقاتی مشترک بین صنعت و دانشگاه، مشکلات مربوط به میزان و نحوه تخصیص بودجه تحقیقات، همسو نبودن سیستم آموزش عالی با نیازهای صنعت، عدم تمایل دانشگاهیان به انجام تحقیقات پایه، عدم آشنایی دستگاههای اجرایی و صنایع از ظرفیتهای علمی و کاربردی دانشگاهیان، عدم وجود اعتماد متقابل دانشگاهیان با صاحبان صنعت و یا دستگاههای اجرایی، عدم آگاهی مدیران دستگاههای اجرایی و صاحبان صنایع از توانمندیهای دانشگاهیان، دخالت گروههای سودجو و غیر متخصص در عرصه فعالیت های تحقیقاتی اجرایی و تولیدی و به دنبال آن کیفیت نا

مطلوب پروژه ها (برخی افراد در گرفتن و واگذاری پروژه ها نقش دلال را ایفا می کنند)، مدیران و مسئولین رده های مختلف در دستگاههای اجرایی و صنعت از سطح تحصیلات و تخصص پایینی برخوردارند که برای پنهان ساختن ضعف های علمی و اجرایی خود ، اجازه انجام فعالیتهای تحقیقاتی حتی بدون تحمل هزینه رانیز نمی دهند.

سید محمد مقیمی
moghimi@ut.ac.ir